دیدگاه

# طرح هایی از سر استیصال

•تیمور رحمانی •
عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

در یک تحلیل کلی براساس آموزه‌های اقتصاد کلان هیچ دولتی نمی‌تواند با تزریق پول چه به صورت دستور به بانک‌ها در قالب ارائه وام و چه به صورت دخالت مستقیم، در امر اشتغال زایی موفق شود زیرا بحث اشتغال لازمه اش این است که فعالیت اقتصادی توجیه داشته باشد و دولت با مساعدت مسیر را هموار کند نه اینکه با تزریق وام شرایط ایجاد فعالیت اقتصادی فراهم شود. تصور من این است که بخشی از ارائه این طرح‌های شتابزده از سوی دولت‌ها می‌تواند از روی استیصال باشد. زیرا زمانی که آمار بیکاری زیاد می‌شود و اقتصاد از رشد قابل توجه برخوردار نیست، فشار افکار عمومی و انتقاد نمایندگان مجلس دولت‌ها را به سویی سوق می‌دهد که با ارائه طرح‌های غیر کارشناسی در صدد رفع معضل بیکاری اقدام کنند. در واقع غلبه تفکری که فکر می‌کند رشد اقتصادی و اشتغال با زور و پول حل می‌شود متاسفانه می‌تواند چنین عواقبی را به دنبال داشته و آزمون و خطاهای مکرر را موجب شود. وقتی دولت بخواهد چتر حمایت اش را در مورد تولید کننده با ارائه وام، بخشیدن معوقات، تخفیف مالیاتی و ... بگستراند و با این تدابیر امکان افزایش تولید را فراهم کند و بعد از سوی دیگر از طریق سیاست‌های ارزی و تجاری امکان ورود کالاهای ارزان خارجی را مهیا کند، رقابت برای تولید داخلی با مشکلات فراوانی روبه رو خواهد شد. بر این اساس حل پایدار مشکل بیکاری بستگی به مجموعه سیاست‌های اقتصادی دارد که رشد بلند مدت را در برنامه داشته باشند و این روشی است که تضمین می‌دهد تا رشد اقتصادی افزایش پیدا کند. سیاست‌هایی که به صورت مقطعی تحریک بازار را به دنبال دارد بعد از مدتی اثر خود را از دست می‌دهد. مانند طرح کمک به صنعت خودرو که به صورت موقت کمک به ارزش افزوده در این صنعت کرد و تعداد شاغلین آن را بالا برد اما بعد از مدتی دوباره دچار رکود و تعدیل نیرو شد. البته لازم به ذکر است در بهترین حالت و در شرایط مثبت سیاسی، بیش از یک دهه نیاز داریم تا بتوانیم در مسیری قرار بگیریم که دیگر کشورها از آن به عنوان بیکاری نرمال یاد می‌کنند. پس برای رسیدن به این نقطه یک بخش سیاست‌های اقتصادی است و بخش دیگر مسائلی مانند ایجاد امنیت، دفاع از حقوق مالکیت و حقوقی که ایجاد ترتیبات نهادی مناسب را برای توسعه و رشد اقتصادی مهیا کند که ما در حال حاضر فاصله زیادی با این چشم انداز داریم. از سوی دیگر نقش سیاست‌های ارزی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به جای تزریق وام و ایجاد الزام به بانک‌ها برای پرداخت، بهتر است تلاش شود مشکلات بخش بانکی که به صورت نرخ سود نمایان شده کاهش پیدا کند. نرخ سود به آن معنا که فعالان اقتصادی تسهیلات لازم را از بانک‌ها با نرخ سود قابل قبول دریافت کنند. این امر بیشتر راهگشا است تا برخوردهای تکلیفی و دستوری به بانک برای وام دهی که دهه‌های متمادی است که اقتصاد ما را دچار مشکل کرده است. در حالت کلی تخصیص بودجه به طرح‌های تکراری و تکلیف ارائه وام برای ایجاد مثلا ۱۰ هزار شغل نمی‌تواند تاثیر بسزایی در اشتغال داشته باشد. حل مشکل نظام بانکی و پرهیز از تکلیفی یا شبه تکلیفی کردن نرخ‌های تسهیلات و دادن منابع بانکی با فعالیت‌هایی که توجیه اقتصادی ندارد فقط میزان معوقات بانکی را افزایش می‌دهد و به تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی ختم می‌شود. بیکاری وقتی از حد تعریف شده فراتر برود و افکار عمومی واکنش نشان بدهد، سیاست مداران برای برطرف کردن فشار نظام‌های سیاستگذار و مردم، تصمیم‌های غیر کارشناسی می‌گیرند و با ارائه طرح‌های آزمون پس داده فقط منابع بودجه ای را دچار اتلاف می‌کنند. در نهایت به عنوان راهکار موقت می‌توان گفت که دولت باید هدف اش این باشد که نرخ سود را کاهش دهد زیرا بنگاهی که با کاهش سرمایه و عدم فروش مواجه می‌شود در شرایطی که نرخ سود بالا باشد با تقاضای منقبض مواجه می‌شود. راه حل بلند مدت هم این است که به گونه ای هدف گذاری شود که اقتصاد بالای ۶ درصد سود داشته باشد و این امر حداقل باید به صورت مستمر در طول یک دهه ادامه پیدا کند، در غیر این صورت فقدان رشد اقتصادی بعد از مدتی ایران را به طور نسبی به یکی از کشورهای فقیر دنیا تبدیل می‌کند.

گفت‌وگو ۱

## بحران با پمپاژ پول حل نمی‌شود

•یدالله دادگر •
استاد دانشگاه شهید بهشتی

در مورد اصل بحث و اینکه آیا برنامه ها و طرح ها توانسته اند مشکل بیکاری را حل کنند باید گفت این امر مورد تایید است اما هر یک به صورت نسبی سهمی خاص در حل این مشکل داشته اند. در برنامه اول و دوم که در زمان جنگ اتفاق افتاد با توجه به شرایط دهه اول انقلاب و جنگ به نحو قابل قبولی کارکرد توجیهی داشتند. در دوره سازندگی یک فرصت شغلی قابل توجه ایجاد شد و حدود ۳,۵ درصد رشد را به صورت میانگین رقم زد. اما دوره اصلاحات بنا بر یافته های بسیاری از اقتصاددانان به عنوان با انضباط ترین دوره بود که شاخص های اقتصادی از جمله بیکاری از وضعیت قابل قبولی برخوردار بود که بر این اصل می توان گفت دوره اصلاحات به صورت نسبی قابل دفاع تر از دولت های پیشین و بعدی است. دوره هشت ساله بعدی را که ما از آن در تئوری های بخش عمومی به عنوان «دوره تخریب فعال» یاد می کنیم ، ناکارآمدترین وضعیت را در همه شاخص ها از جمله بیکاری به دنبال داشت. به گونه ای که ضمن شفاف نبودن آمارها، دستکاری زیادی در اعلام شاخص ها انجام پذیرفت و تعریف بیکاری در این دوره تغییر کرد و به عنوان یکی از بی انضباط ترین دولت های اقتصادی معرفی شد. در دوره اول دولت تدبیر به طور میانگین سالانه حدود ۶۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شد و با بهبودی نسبی، رویکرد دولت یازدهم در رفع مشکل بیکاری نسبت به دوره قبل قابل دفاع بود اما در عین حال مشکل کماکان باقی است. بر این اساس برای حل مشکل بیکاری و دیگر معضل های کلان از جمله رشد کم اقتصادی و تورم، لازم است به مبحث حلقه مفقوده اقتصاد ایران بپردازیم. برخلاف تئوری ها و تجربه های موفقی که در اقتصاد برای ساماندهی مشکل بیکاری یا سایر عناصر کلان وجود دارد، هیچ وقت توجه جدی به اصل موضوع یعنی وجود حدود ۹ میلیون بیکار نکردیم. آنچه که تجربه دنیای موفق به ما می آموزد آلمان و ژاپن نمونه های بسیار موفق حل این مسئله کلیدی است. بنابراین برای رسیدن به چنین وضعیتی اقتصاد ما نیاز به رشد قطعی دارد. اجماع اقتصادی ها بر این موضوع باور دارند که اگر ۸ درصد رشد داشته باشیم در مقابل می توانیم ۴ درصد مشکل بیکاری را حل کنیم. بر این اصل بدون رشد اقتصادی مولد نمی توانیم کاری کنیم که این امر خود نیازمند سرمایه گذاری داخلی و خارجی است. در شرایط موجود اقتصاد ما نیازمند جدی سرمایه گذاری خارجی است که این یک ابزار عقلایی است که همه دنیا از آن استفاده می کنند. اما برای رسیدن به این مهم باید بسترهای لازم از جمله امنیت سرمایه گذاری و بازدهی منطقی مورد نیاز سرمایه گذاران، حفظ سرمایه و بازگشت اصل سرمایه مهیا شود. در واقع این حداقل ترین حقوق صاحبان سرمایه است که در صورت تامین رشد اقتصادی و تامین ابزار های لازم امکان پذیر خواهد بود. اما متاسفانه با وجود شعارهای گروهی از مقامات ما فضای لازم را برای استقبال از سرمایه گذار خارجی نداریم. یعنی در مرحله‌ای نیستیم که بتوانیم ابزارهای امنیتی ، حقوق قراردادها و حقوق مالکیت را تضمین کنیم و به آنها این اطمینان را بدهیم که اصل سرمایه و بازدهی آن براساس منطق اقتصادی برگشت پذیر خواهد بود. به اعتقاد اهالی اقتصاد، این بسترهای لازم فعلا وجود ندارد و نکته دیگر اینکه برای حل مشکل اساسی بیکاری باید یک نقشه راه اقتصادی رو به پیشرفت، یک بخش خصوصی توسعه یافته و یک بخش عمومی نظارت گر قوی داشته باشیم. در اصل باید به این باور برسیم که این مشکل در حد یک بحران عمومی و فراگیر وجود دارد و مقامات ارشد و موثر کلیه قوا و حتی مجموعه دستگاه رهبری باید به این اجماع برسند که بحران روبه رشد بیکاری به مرحله هشدار رسیده است.

صاحب‌نظران اقتصادی، حلقه های مفقوده بحران بیکاری را تشریح می کنند

# اشتغال در بن بست

اقتصاد ایران طی ۲۵ سال گذشته اجرای سه طرح متفاوت را برای ایجاد اشتغال تجربه کرده است. به زعم کارشناسان اجرای این طرح‌ها بیشتر منجر به ایجاد کانال‌های جدید برای ورود نقدینگی به بازارهای مصرفی کشور شده و بر سیر صعودی تورم در بخش‌هایی همچون مسکن و اقلام مصرفی افزوده است. از سوی دیگر هیچ‌گاه دولت‌ها به این مقوله که اساسا بخش صنعت و اقتصاد ایران بر پایه شرایط و الزام‌های خاص خود است و نمی‌تواند پذیرای طرح‌های زودبازده و کوچک باشد، توجهی نشان نداده اند؛ بر همین اصل در شرایطی که بنگاه‌های متوسط و بزرگ با رکود و بحران کارآیی و سودآوری مواجه اند، توسعه صنایع کوچک با تزریق وام هیچ‌گاه پایدار و پربازده نخواهند بود. بر این اساس با توجه به افزایش معضل بیکاری و عدم بازدهی سیاست‌های دولت در اجرای طرح‌های اشتغال‌زا سوالاتی مشترک با کارشناسان اقتصادی و صاحب‌نظران مطرح شد. پرسش‌هایی که به پاسخ‌هایی متفاوت ختم شد تا نشان از مجموعه دلایلی باشد که دست به دست هم داده‌اند تا بیکاری را به بحران و برنامه‌های اشتغال‌زایی دولت‌ها را به بن بست برسانند.

**۱- چرا سرنوشت وام‌های اشتغال زا به نامعادله رشد بدون اشتغال منجر شد؟**

**۲- با وجود گذشت ۶ برنامه توسعه و ۷ طرح و بسته «ضربتی اشتغال» و صرف بودجه‌های کلان، چرا تلاش سه دولت برای مقابله با بحران بیکاری نتیجه مثبتی را به دنبال نداشت؟ آسیب شناسی شما در مورد این طرح‌ها چیست؟**

**۳- تزریق پول به بازارهای مصرفی در قالب وام‌های اشتغال چقدر در افزایش تورم تاثیر داشته است؟**

**۴- وضعیت بانک‌های عامل ارائه کننده این وام‌ها در بخش بودجه و افزایش معوقات را چگونه ارزیابی می کنید؟**

گفت‌وگو ۲

## اشتغال حلقه مفقوده اقتصاد

•محمد قلی یوسفی •
عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد علامه

پمپاژ بی رویه پول در قالب طرح‌های زودبازده یا اشتغال‌زا، نه تنها مشکل بخش صنعت را برطرف نمی کند بلکه با ایجاد رانت بحث خروج منابع بانکی وافزایش معوقات بانکی را به دنبال دارد. یعنی دولت‌ها موضوعات مهمی مانند تولید، اشتغال، پیشرفت تکنولوژی، اصلاح ساختار اقتصادی، رفع موانع تولید، بهبود فضای کسب‌وکار، ایجاد نهادهای حامی تولید، کنترل فساد و رانت را نادیده گرفته اند و اهتمام خود را به طرح‌های ناکارآمد اشتغال زا با بودجه‌های میلیاردی اختصاص دادند که در نهایت نتیجه این شد که صنایع بدهکار بانک‌ها شدند و به دلیل عدم بازار فروش با خطر نابودی و حذف از چرخه اقتصاد مواجه شدند. متاسفانه از چند جهت دولت‌ها فضای مناسب را برای این صنایع فراهم نکرده اند. صنایع ما نیاز به بازسازی، نوسازی و تجهیز ساختار دارند که هر سه را باید با هم انجام دهند. نکته دیگر این است که دولت‌ها با سیاست‌های مداخله‌ای و دستوری غلط با تزریق پول در قالب طرح‌های اشتغال زایی زودبازده بدون کار کارشناسی و زیربنایی، بخش وسیعی از نیروی کار را هم از بخش صنعت خارج می کنند. بخش وسیعی از بنگاه‌های ما یا تبدیل شدند یا در حال نیمه فعال شدن هستند که این نشان می‌دهد سیاست‌های اقتصادی به شدت بی ثبات، نامعقول و ضد تولید و اشتغال است. تکرار اشتباهات دولت‌های قبلی در این دوره در خصوص طرح‌های اشتغال زایی همچنان موجب اتلاف منابع مالی و بودجه‌ای است مثلا اولویت سنجی نکته مهمی در اجرای طرح‌های تسهیلات دهی است. تسهیلات باید براساس نیاز صنایع، ظرفیت‌های ایجاد اشتغال و ارزش افزوده پرداخت شود. صنایع فرسوده از تسهیلات برای تعویض تکنولوژی استفاده می کنند و این به هدر رفت منابع منجر می‌شود. اعلام رشد اقتصادی چنین معنی می‌دهد که دولتمردان از چنان قدرتی برخوردارند که می‌توانند اقتصاد را مدیریت کنند. دولت با هدف قراردادن رشد، مداخله خود در اقتصاد را دنبال می کند. آنچه که نشان می‌دهد اقتصاد یک کشور رشد داشته است، در شاخص‌ها و عوامل دیگری است که در زندگی مردم جاری و ساری وقابل مشاهده است. مسئولانی که رشد اقتصادی ۸ درصدی را با نفت یا بدون نفت اعلام کرده اند تا کنون از خود پرسیده اند که اعلام رشد اقتصادی برای چه کسی مهم است؟ آیا خانواده‌هایی که همچنان با بیکاری فرزندانشان روزگار می گذرانند با شنیدن چنین آمارهایی به اشتغال فرزندشان امیدوار می‌شوند؟ آیا با اعلام رشد اقتصادی ۷ یا ۸ درصدی رفاه اجتماعی خانوارها نیز افزایش یافته که از نزدیک آن را به صورت ملموس در زندگی خود حس کنند؟ آیا چنین آمارهایی برای مردمی که در فقر و تنگدستی زندگی می کنند اهمیتی دارد؟ همین که دولت‌ها با طرح‌های شتابزده و اتلاف بودجه‌های کلان به بیکاری مردم دامن نزنند جای امیدواری است زیرا تجربه ثابت کرده است هیچ یک از این برنامه‌ها و طرح‌های ناپایدار مشکل بنیادی بیکاری را رفع نخواهد کرد. متاسفانه مشاهدات نشان می‌دهد فقر نسبی در حال تبدیل شدن به فقر مطلق است. اقتصاد ایران با بحران جدی بیکاری روبه رو است، استنباط مردم از این آمارها تنها توجیه سیاست‌های غلط اقتصادی مسئولان به جای اجرای سیاست‌های پایدار و تاثیر گذار است. مسئله مهم این است که آیا افزایش رشد اقتصادی و ارائه راهکارهای موقتی و انفجاری طرح‌های اشتغال‌زا منجر به افزایش اشتغال در کشور شده است؟ به طور کلی، وقتی رکود وجود داشته باشد، تولید کاهش پیدا می کند و به تبع آن شاهد کاهش اشتغال و افزایش بیکاری خواهیم بود. از طرف دیگر، وقتی بیکاری افزایش پیدا کند، قدرت خرید کم می‌شود. بنابراین حمایت از بخش‌های ضعیف جامعه و کمک به آنها با چنین تسهیلاتی درمان مقطعی کوتاه مدت و غیر کارشناسی است.

گفت‌وگو ۳

## دولت معجزه گر نیست

•زهرا کریمی موغاری •
عضو هیات علمی دانشگاه مازندران

طرح‌های اشتغالزایی در دولت‌های مختلف هر یک سهم خاصی را در بحث رفع بحران اشتغال دنبال کرده اند. در دولت اصلاحات طرح ضربتی اشتغال با اعتبار هزار میلیارد تومان وام اجرایی شد. در دولت نهم و دهم اعتبار اجرایی طرح بنگاه های زودبازده از ۳۰ هزار میلیارد تومان گذشت و مقیاس نجومی به خود گرفت. اما دولت یازدهم از آنجا که با یک تورم کمر شکن و بدهی سنگین مواجه بود، امکان اجرای طرح‌های پرهزینه برای اشتغالزایی نداشت. یعنی در دولت روحانی بحث پرداخت وام‌های سخاوتمندانه اصلا مطرح نبود. فقط در مواردی خاص مانند خودروسازان که دچار مشکل جدی بودند وام داده شد زیرا تنگناهای موجود در آن زمان بسیار بود. اما اکنون در دولت دوازدهم مجددا بحث‌هایی مطرح است که به طرح‌های اشتغال زا در قالب بسته‌هایی در مناطق روستایی و به بنگاه‌های کوچک و متوسط وام داده شود، اما همچنان در بین کارشناسان و اقتصاددانان این بحث مطرح است که اگر دولت ابزار نظارتی کارآمدی نداشته باشد ضرور تا پرداخت این وام‌ها به اشتغال زایی منجر نخواهد شد. بر این اساس مسئله کلیدی این است که برای ایجاد اشتغال پایدار راهکار ساده وجود ندارد و به همین علت سیاست‌های اتخاذ شده ای که هدف شان ایجاد اشتغال است تا کنون موفق نشده است.

در دوران اصلاحات که طرح ضربتی اشتغالی اجرا شد چون این وام با نرخ سود پایین پرداخت شد خیلی از کارفرماها و دریافت کنندگان وام تمایل داشتند که این پول را در فعالیت‌های سودآور دلالی و معاملات زمین و مسکن که در آن زمان از رونق قابل توجهی برخوردار بود، صرف کنند. این امر نشان می دهد که چنانچه در بخش‌هایی سودآوری بالاتر از فعالیت‌های مولد و اشتغال زا باشد، و در عین حال ابزار نظارتی جدی وجود نداشته باشد، دولت به هیچ عنوان نمی تواند فرد وام گیرنده را اجبار کند که وام دریافتی را در فعالیت سودآور هزینه نکند هر چند که این فعالیت اصلا اشتغال زا نباشد و همین امر نشان می دهد که در بسیاری از موارد به بهانه گسترش ظرفیت‌های تولیدی و ایجاد اشتغال وام گرفته می شود ولی در مسیر فعالیت‌های سود آوری هزینه می شود که رشد اشتغال را در پی ندارد.

وام‌های اشتغال زا در عین حالی که ابزار شناخته شده‌ای در جهت تقویت ظرفیت تولید در بنگاه‌ها و عامل افزایش سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی هستند، در فضای کسب و کار مساعد، پیآمدهای موفقیت آمیزی دارند اما ممکن است در شرایطی که ریسک سرمایه گذاری بالا است و نظارت جدی بر نحوه مصرف وام وجود ندارد، موفقیت چندانی نداشته باشند. بنابراین مشکل اصلی از جایی شروع می شود که اقتصاد از ثبات لازم برخوردار نیست و چشم انداز آینده روشن و اطمینان بخش نیست، در این زمان کمتر بخش خصوصی راضی می شود که ریسک سرمایه گذاری را بپذیرد، در نتیجه صاحبان سرمایه به فعالیت‌های بلند مدت و اشتغال‌زا گرایشی نشان نمی دهند.

پس به عنوان راهکار می توان گفت که برای مقابله با بیکاری و افزایش رشد تعداد شاغلان در مرحله اول باید فضای اقتصادی از آرامش لازم برخوردار باشد تا در شرایط با ثبات انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه گذاری تقویت شود. در چنین شرایطی دولت هم می تواند صاحبان سرمایه را با پرداخت وام به سرمایه گذاری بیشتر تشویق کند. در شرایط کنونی به دلیل عدم ثبات در بازار، اعطای مشوق‌های مالیاتی و پرداخت وام در قالب بسته‌ها و طرح‌های حمایتی ممکن است که به نتایج مورد انتظار منجر نشود.

گزارش

# دور باطل پول پراکنی بدهکاری و بیکاری

عکس: مهدی رجبی

•مهناز اعتدالی •
روزنامه‌نگار

رشد بدون اشتغال پدیده‌ای است که اقتصاد ایران را با شوک عظیمی مواجه کرده است. اولین بار علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از بروز این پدیده خبر داد و گفت : «امروزه اشتغال در کشور ما ناشی از سرمایه‌گذاری و رشد به‌سرعت به دست نمی‌آید و ما با پدیده رشد بدون اشتغال مواجه هستیم». براساس آمار جهانی نرخ بیکاری ایران در بین ۱۰۵ کشور دنیا در اوایل سال ۹۲ رتبه ۸۰ را داشت اما با گذشت چهار سال این رتبه به ۹۰ کاهش پیدا کرده؛ یعنی وضعیت بیکاری در این چهار سال ۱۰ رتبه رشد داشته است.

رشد اقتصادی در سال‌های اخیر از حالت منفی خارج شده اما همچنان نرخ بیکاری بالا می‌رود. براساس آخرین گزارش بانک مرکزی از نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵، رشد تولید ناخالص داخلی با نفت ۱۲,۵ درصد و بدون نفت ۳,۳ درصد بوده است. اما از سوی دیگر نرخ بیکاری به ۱۲,۴ درصد افزایش یافته و ۲۶,۶ درصد از خانوارهای ایرانی بدون فرد شاغل و ۵۶,۴ درصد خانوارها دارای یک فرد شاغل هستند. این اتفاق حاکی از آن است که سیاست‌ها و طرح‌های اتخاذ شده با وجود تاثیر گذاری روی روند تولید، نتوانسته نرخ اشتغال را بالا ببرد و این امر موجب شده که نامعادله رشد بدون اشتغال ایجاد شود. تحلیل‌های کارشناسی علت بروز این نامعادله را در پایین بودن نرخ بهره وری نیروی کار، سرمایه بر بودن مشاغل ایجاد شده و عدم تاثیر اعطای تسهیلات به بنگاه‌های تولیدی روی افزایش نرخ اشتغال می دانند.

در بررسی ۲۵ سال تلاش دولت‌ها برای مقابله با بحران بیکاری و مروری بر نقش و عملکرد برنامه‌های توسعه بیانگر این است که در کل با وجود گذشت ۶ برنامه توسعه و ۷ طرح و بسته «ضربتی اشتغال» آنچه که آمارها می گویند اجرای این طرح‌ها با وجود بودجه‌های کلان، تاثیر گذاری مقطعی روی روند تولید داشته و در مواردی نیز با انحراف ۶۰ درصدی از برنامه (طرح وام دهی به بنگاه‌های زودبازده) نتوانسته نرخ اشتغال پایدار را بالا ببرد و در حوزه اشتغال زایی با وجود نقدهای فراوان عملکرد موفقی نداشته اند. در حالی دولت از سهم ۵۸ درصدی فارغ التحصیلان در میان افراد جویای کار خبر می دهد که تنها امکان جذب ۳۰ درصد آنها وجود دارد. اما همچنان دولت معتقد است با وام بانکی می تواند فارغ‌التحصیلان را شاغل کند.

به بیان دیگر از ۱۰۰ فرصت شغلی در بخش کشاورزی تنها ۱۰ درصد آنها با مهارت‌های نیروی فارغ التحصیل انطباق و قابلیت جذب دارد. این آمار برای بخش صنعت ۱۵ درصد و در بخش خدمات ۲۰ درصد است.

براساس آمار ۱۸,۲ درصد از خانوارهای ایرانی در بخش صنعت و معدن، ۱۲ درصد در بخش حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات، ۱۳ درصد در بخش ساختمان، ۲۱ درصد در بخش خدمات عمومی و ۷,۵ درصد در بخش خدمات مالی و تجاری مشغول به کار هستند.

آخرین طرح در دولت دوازدهم با هدف توسعه اهداف کمی کلان بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله نرخ بیکاری و اشتغال را برای سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ هدف گذاری کرده است. برنامه «ملی اشتغال» در راستای ۳ شاخص سیاست‌های اشتغال، مهارت‌افزایی، حمایت از مشاغل خانگی و دانش بنیان که زمان اجرای آن ۵ سال است تعیین شده است.

بر این اساس نرخ بیکاری برای سال ۹۵ به میزان ۱۲,۶ درصد تعیین شده است. با توجه به آغاز این برنامه از سال ۹۶ نرخ بیکاری تا پایان امسال ۱۲ درصد پیش بینی شده که دولت موظف است در سال پایانی خود یعنی ۱۴۰۰ این نرخ را تک رقمی کرده و به ۸,۶ درصد برساند. در این برنامه متوسط رشد سالانه اشتغال در ۸ بخش اقتصادی پیش بینی شده است.

برای اجرای این طرح دولت ۳۰ هزار میلیارد تومان بودجه اختصاص داده که ۲۵ هزار میلیارد آن را باید نظام بانکی کشور تامین مالی کند. علاوه بر این دو طرح تسهیلاتی در قالب حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط پرداخت خواهد شد که برای این منظور نیز میزان ۳۰ هزار میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است یعنی دولت در نظر دارد ۵۵ میلیارد تومان از منابع بانکی را به این امر اختصاص دهد. همچنین مقرر شده معادل ۱,۵ میلیارد دلار که در حدود ۵ هزار میلیارد تومان است پرداخت شود و به همین میزان نیز نظام بانکی آورده خواهد داشت که یکهزار و ۵۰۰ میلیارد تومان نیز بابت پرداخت یارانه سود از محل منابع بودجه اختصاص داده می شود.

آنچه از تجربه طرح حمایت از بنگاه‌های زودبازده باقی ماند چیزی نبود جز افزایش معوقات بانکی و عدم ایجاد اشتغال پایدار، اما پرسش منتقدان به این طرح این است که آیا مجوز قانونی برای برداشت از سپرده‌های بانکی جهت اجرای این طرح‌ها که متعلق به سپرده‌های مردم است وجود دارد؟ و اینکه از آنجایی که هدایت این طرح به عهده مسئولان استانی و دولتی گذاشته شده آیا متضمن این امر است که آنها از درایت و تجربه لازم در خصوص چگونگی تخصیص این منابع برخوردار باشند؟ این رقم نزدیک به متوسط سالانه عملکرد بودجه عمرانی کل کشور است و اگر به درستی استفاده و نظارت نشود هزینه ای معادل یک سال عقب افتادن چند هزار طرح عمرانی به اقتصاد ملی خسارت وارد می کند.

از سوی دیگر دولت در مورد آخرین طرح در دست اجرایش اعلام کرده است که به خانواده‌های دریافت کننده یارانه وام‌های ۵ میلیون تومانی پرداخت می کند. این سیستم حمایتی دولت با این حجم تسهیلات با در نظر گرفتن بیش از ۷۵ میلیون یارانه بگیر رقمی حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان را در بر می گیرد که اگر منابع آن از سوی بانک‌ها تامین نشود بانک مرکزی مجبور به تزریق پول پرقدرت به بازار است که نتیجه آن از پیش آشکار است یعنی جهش مجدد نقدینگی و شکست تلاش‌های دولت در مهار تورم.

**تنفس مصنوعی با پول فشانی تنها جامعه را از شوک خارج می کند**

بیکاری یک معلول چند عاملی اقتصاد و سیاست است که نمی توان با شیوه پول فشانی با بحران بیکاری مقابله کرد. توسعه بهره وری اشتغال عمومی هم نمی تواند در دراز مدت چاره ساز باشد و بیشتر یک راه حل موقتی است برای حل گذر از بحران بیکاری و قابل اتکا نیست. اینگونه طرح‌ها که اشتغال عمومی را هدف قرار می دهد، حکم تنفس مصنوعی را دارد که تنها جامعه را از شوک خارج می کند و بیشتر نیروهای کم مهارت و پروژه‌های زودبازده را هدف قرار می دهد.

به عقیده کارشناسان اجرای این طرح‌ها با شیوه تزریق مستقیم پول بیشتر منجر به ایجاد کانال‌های جدید برای ورود نقدینگی به بازارهای مصرفی کشورشده و بر سیر صعودی تورم افزوده ضمن اینکه بانک‌ها را نیز با کمبود اعتبار و کسری بودجه و افزایش معوقات مواجه کرده است.

از منظر دیگر باتوجه به اینکه میزان انحراف این مدل طرح‌ها از اهداف اشتغال زایی زیاد بوده زمانی می توان به حصول توفیق در عرصه تسهیلات اعطایی امیدوار بود که به موازات آن تمهیدات دیگری همچون معافیت‌های مالیاتی در دوران رکود نیز مد نظر قرار گیرد. یعنی کاهش نرخ سود تسهیلات نیز، متناسب با نرخ تورم، تعریف و اجرایی شود، در غیر این صورت اخذ سود ۱۸ درصدی تسهیلات در نرخ رکود ۱۰ درصد کمک چندانی به دریافت کنندگان وام نمی کند.

ربع قرن آزمون و خطا در طرح‌های وام دهی اشتغال زا در سه دولت گذشته است نشان می‌دهد، تا مسائلی از جمله بهبود مناسبات سیاسی کشور و رفع تحریم‌ها، اصلاح مقررات دست و پاگیر، تشویق‌های مالیاتی و بیمه‌ای و پرداخت سهم یارانه تولید، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تحریک بخش خصوصی به توسعه فعالیت‌های سرمایه گذاری و توسعه صادرات، واگذاری تصدی گری‌ها به بخش خصوصی، حذف قوانینی که می تواند در مسیر سرمایه‌گذاری و اشتغال زایی مانع ایجاد کند و ... اجرایی نشود ارائه وام‌های اشتغال‌زایی تنها اتلاف منابع است. زیرا معضل بیکاری تنها زمانی قابل حل است که فعالیت‌های اقتصادی سوداگری و غیرمولد به سمت فعالیت‌های با محوریت دانش و مولد حرکت کند.

قطعا وزیر کشور اولین کسی نیست که زنگ‌های خطر را در این زمینه به صدا در می آورد، وی اعلام کرد در برخی از شهرها میزان بیکاری به ۶۰ درصد رسیده است! اما مرکز آمار می گوید میانگین بیکاری ۱۲ درصد است.

> آنچه از تجربه طرح حمایت از بنگاه های زودبازده باقی ماند چیزی نبود جز افزایش معوقات بانکی و عدم ایجاد اشتغال پایدار